



تأملی بر دلایل منع نقل و کتابت حدیث در دوران خلفا

هدف اصلی از منع کتابت و نقل حدیث پس از وفات پیامبر اکرم هدفی سیاسی بود. جریان حاکم قصد داشت تا از نشر فضائل امام علی(ع)، حضرت فاطمه (س) و سایر اهل بیت (ع) جلوگیری کند.

هدف اصلی از منع کتابت و نقل حدیث پس از وفات پیامبر اکرم هدفی سیاسی <shy>بود. جریان حاکم قصد داشت تا از نشر فضائل امام علی(ع)، حضرت فاطمه (س) و سایر اهل بیت (ع) جلوگیری کند.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر یادداشتی است از مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه علمیه قم به قلم حسینی شیجانی است که در ادامه می خوانید؛

رویدادهای پس از رحلت پیامبر، حقیقتاً رویدادهایی تأسف<wnj>بار و عبرت<wnj>انگیز در تاریخ اسلام است. پیامبر گرامی طی ۲۳ سال با تحمل انواع تلخی<wnj>ها و دشواری<wnj>های بسیار، جامعه<wnj>ای را بر اساس آموزه<wnj>های توحیدی و عقلانیت هدایت<wnj>یافته از سوی دین، سامان داد. او آرزو داشت که پس از رحلتش، نهال نوپایی را که کاشته بود و با سختی و همت پروریده بود، از سوی یاران و شاگردانش مراقبت شده و روز به روز بر شکوه و نفوذ آن در دل<wnj>ها و فکرها افزوده شود.

هنوز پیامبر نفس می<wnj>کشید و نظاره<wnj>گر رفتارهای یارانش بود که برخی از یاران، ساز ناکوک خود را به صدا در آورده و زمزمه<wnj>ی اختلاف و ستیز سردادند. البته این اختلاف<wnj>ها و ستیزها به یکباره پدید نیامد؛ بلکه ریشه در ائتلاف<wnj>هایی داشت که در دوران حیات پیامبر نقشه<wnj>ی تصاحب قدرت سیاسی را طراحی کرده بود. یکی از رویدادهای قابل<wnj>تأمل پس از رحلت پیامبر جلوگیری از نگارش و نقل حدیث توسط جریان حاکم بود که تا قریب ۱۰۰ سال به طول انجامید و به از میان<wnj>رفتن بسیاری از روایات پیامبر منجر شد. نخست شعار حسبنا کتاب<wnj>الله مطرح شد و با این بهانه که قرآن ما را بس است از نشر احادیث پیامبر جلوگیری کردند. بعدها پیروان مکتب خلفا نظریه<wnj>ها و تحلیل<wnj>های گوناگونی را برای توجیه و دفاع از این رفتار خلفا ارائه دادند که هیچکدام به واقع نمی<wnj>تواند آن را توجیه کند. در نوشتار حاضر با توجه به پاره<wnj>ای از این توجیهات، به بررسی و نقد آن خواهیم پرداخت.

چکیده شبهه

شیعیان ادعا می<wnj>کنند که پس از رحلت پیامبر، جریان حاکم نه تنها از کتابت و جمع<wnj>آوری احادیث پیامبر مانع شد، بلکه خلیفه<wnj>ی اول فرمان داد تا احادیث نوشته شده را هم بسوزانند. این در حالی است که تمسک شیعه به حدیث سوزاندن روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) توسط ابوبکر، [۱] درواقع، تمسک به حدیث غیرصحیحی است که ذهبی در میزان الاعتدال به ناصحیح بودن آن تصریح کرده است. [۲] البته اهل<wnj>سنت منع از نگارش حدیث را قبول دارند اما آن را کاری عاقلانه و درست تلقی می<wnj>کنند. درحقیقت، منع از کتابت حدیث عملی هوشیارانه از جانب خلفا برای محفوظ ماندن قرآن از تحریف بود. زیرا از اختلاط حدیث با قرآن پیشگیری کرد. نکته<wnj>ی دیگر این است که نگارش نیافتن حدیث به معنای از میان رفتن احادیث نیست. احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) همواره در اذهان یاران ایشان ثبت و ضبط بود و بعد از گذشت سال<wnj>ها به تابعان انتقال یافت.

از شیعیان می<wnj>پرسیم که اگر احادیث پیامبر برای شما این<wnj>قدر مهم است از چه زمانی نگارش حدیث را آغاز کرده<wnj>اید؟ امام علی(علیه السلام) یا امام صادق (علیه السلام) و یا امامان دیگر شما حتی یک کتاب حدیثی ننوشتند؛ بلکه سال<wnj>ها بعد اشخاصی مانند سید رضی، علامه مجلسی و ... کتاب<wnj>های حدیثی شیعه را تدوین کردند!

چکیده نقد

فرمان عدم نگارش حدیث از سوی خلیفه<wnj>ی اول چیزی است که خود اهل<wnj>سنت نیز آن را قبول دارند. در کتاب<wnj>های معتبر اهل<wnj>سنت روایتی از زبان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آورده<wnj>اند که: از من هیچ کلامی ننویسید مگر این<wnj>که قرآن باشد و اگر کسی چیزی غیر از قرآن نوشته باید از بین ببرد. این روایت با دو

مشکل اساسی روبه shy& روست: یکی اینکه با روایات دیگری - که در منابع حدیثی معتبر اهل shy& سنت آمده - در تعارض است؛ چون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این روایات به صراحت به کتابت حدیث فرمان داده است. دیگر اینکه روایت اول از نظر سندی و دلالتی دچار مشکل است؛ چون تنها از ابوسعید خدری روایت شده است (روایت موقوف و متفرد به یک نفر است).

عملکرد جریان حاکم در برخورد با احادیث پیامبر تنها منحصر منع نگارش و تدوین حدیث نبود؛ بلکه از نقل حدیث هم جلوگیری کردند. عقل سلیم حکم می‌Zwnj& کند که جمع shy& آوری و کتابت حدیث هیچ منافاتی با جمع shy& آوری و عمل به قرآن نداشته است؛ بلکه به اینکه روایات پیامبر مفسر و مبین آیات قرآن است، نگارش حدیث عامل و محرک بسیار مؤثری در فهم و عمل به قرآن است؛ زیرا روایات فهم مصادیق، بطون و تأویلات آیات را آسان می‌Zwnj& نماید و این امر به عمل به قرآن کمک فراوان می‌Zwnj& کند. تصور اختلاط قرآن کریم با روایات به علت دارا بودن اسلوب خاص بلاغی shy& و نیز به سبب عدم ضمانت الهی بر حفظ و حراست آن تصور نادرست و ناموجهی است.

روایات معتبری در منابع حدیثی اهل shy& سنت وجود دارد مبنی بر اینکه ذهن Zwnj& ها توانایی حفظ احادیث برای مدت زمان طولانی را ندارد؛ به shy& گونه shy& ای که گذشت زمان باعث بروز کمی و زیادی در الفاظ روایات می shy& شود. شیعه معتقد است که برخی از اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مانند سلمان فارسی، ابوذر غفاری، ابورافع، اسماء بنت عمیس، جابر بن عبدالله انصاری، زید بن ثابت انصاری، عبدالله بن عباس، اُبی بن کعب، أبوشاة یمنی، ابوبکر و... از همان ابتدا شروع به کتابت حدیث کردند. اولین کسی که به فرمان پیامبر نگارش حدیث کرد، امام علی بن اُبی shy& طالب (علیه السلام) است. مجموعه shy& shy& های حدیثی متعددی از یاران پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) وجود دارد که معمولاً با پیشوند laquo& صحیفه raquo& یا laquo& نسخه raquo& از آن نام برده می‌Zwnj& شود.

در زمان حضرات امامان معصوم (علیهم السلام) کتابت حدیث بر عهده یاران آن بزرگوار بوده و با نظارت مستقیم امامان صورت می‌shy& گرفته است. علمای شیعه مانند مرحوم کلینی، مرحوم شیخ طوسی، مرحوم صدوق، مرحوم سید رضی، مرحوم مجلسی و... مبادرت به تدوین جوامع حدیثی کردند؛ نه اینکه کتابت حدیث کنند. چون کتابت حدیث بر عهده اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و یاران امامان معصوم (علیهم السلام) بوده که قبلاً در مجموعه shy& های کوچک به صورت متفرقه انجام گرفته بود.

در جوامع حدیثی شیعه از برخی اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از قبیل زید بن ارقم، زید بن ثابت، سلمان فارسی و... روایت نقل شده و علمای شیعه بر محور این روایات فتوا داده و یا تحقیقات علمی انجام دادند. این امر بیان shy& گر احترام عملی شیعه به اصحاب پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) است. به نظر ما هدف اصلی از منع نقل و نگارش حدیث پیامبر، جلوگیری از نشر فضایل اهل shy& بیت (علیهم السلام) و روی Zwnj& آوردن مردم به سوی آنان بوده است.

مقدمه

موضوع منع از کتابت و نقل حدیث پس از رحلت پیامبر و ادامه Zwnj& ی ان تا قریب ۱۰۰ سال، موضوعی است اهل Zwnj& سنت آن را قبول دارند و برای توجیه آن نظریه Zwnj& های گوناگون و تحلیل Zwnj& های مختلفی را مطرح کرده Zwnj& اند. از جمله نکات مهمی که باید در مباحث مبنایی در زمینه روایات به آن توجه کنیم این است که باید اقامه ادله و قرائن، مستند به منابعی باشد که در مبنای روایی سنی و شیعه، از اعتبار ویژه shy& ای برخوردار است. هرتحلیلی که استناد و استدلال آن با تکیه بر منابع غیرمعتبر باشد، بدون فایده خواهد بود.

ادعای shy& سوزاندن روایات پیامبر توسط خلیفه اول، روایتی است که در منابع معتبر اهل shy& سنت نقل نشده است و شیعه هم بر آن اصراری ندارد؛ بنابراین، طرح شبهه پیرامون این روایت و نیز پاسخ به آن کار بیهوده shy& ای است. از این رو در نوشتار حاضر به اصل ماجرای منع نگارش حدیث و توجیهات اهل Zwnj& سنت برای آن پرداخته Zwnj& ایم و ثابت کرده Zwnj& ایم که این کار، تعمداً و با هدف محروم کردن جامعه Zwnj& ی اسلامی و نسل Zwnj& های پسین مسلمان از گنجینه Zwnj& ی روایات پیامبر و آگاهی از فضائل اهل Zwnj& بیت علیهم السلام انجام شده است.

ادله Zwnj& ی اهل Zwnj& سنت در توجیه منع حدیث

اهل Zwnj& سنت موضوع مهم و تاریخی منع از نگارش حدیث را قبول دارند؛ اما برای توجیه عمل جریان حاکم و تأیید ان

به تحلیل‌های گوناگونی روی آورده‌اند؛ مثلا از پیامبر نقل کرده‌اند که فرمود از من چیزی روایت نکنید و هرچه جز قرآن در نزد شماست از بین ببرید:

ابوسعید خدری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت کرده‌است: "هیچ چیزی (هیچ کلامی) از مرا ننویسید مگر اینکه قرآن باشد. پس هرکس سخنی از من، غیر از قرآن، نوشته آن را از بین ببرد!" [۳]

این روایت و روایاتی از این قبیل با روایات دیگری که در کتاب‌های معتبر اهل سنت آمده و در آن‌ها پیامبر مردم را به کتابت حدیث تشویق کرده‌اند، در تعارض است:

از عبدالله بن عمرو بن العاص چنین روایت شده است: من همیشه هرسخنی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌شنیدم را می‌نوشتم و در حفظ آن سعی فراوان داشتم. قریش مرا از این کار نهی کرده و گفتند: آیا هرسخنی را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌نوشتی؟ من می‌گویم: نه؛ در حالی که او بشری است و سخنش در حال خشنودی و ناراحتی صادر می‌شود؟! پس از این بود که از کتابت حدیث دست برداشتم اما نزد پیامبر رفته و سخن قریش را با ایشان در میان نهادم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با انگشت به دهان خود اشاره کرده و فرمود: "بنویس (کتابت کن)!" به خدا سوگند مطلبی از دهان من خارج نمی‌شود مگر اینکه، حق و حقیقت است!" [۴]

در روایت دیگری است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمان داد تا قلم و کاغذی آورند تا مطلب مهمی را بگویند و حاضران بنویسند؛ ولی خلیفه دوم به صراحت مانع شد و با استدلال: "حسبنا کتاب الله"؛ از کتابت حدیث پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) جلوگیری کردند! به گونه‌ای که پیامبر به شدت ناراحت شده و فرمان داد تا حاضران از اتاق بیرون روند. [۵]

بنابراین، احادیث معتبری در جوامع حدیثی معتبر اهل سنت وجود دارد که بر کتابت حدیث در زمان خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دلالت دارد؛ به گونه‌ای که شخص رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) خودشان در موارد مختلفی و با اشکال گوناگونی به نگارش حدیث امر می‌کردند.

سند و دلالت روایت ابوسعید

روایت ابوسعید خدری مبنی بر لزوم نگارش نیافتن حدیث و محو احادیث مکتوب، از نظر سند دارای مشکل جدی است. محدثان بزرگ اهل سنت مانند بخاری به موقوف متفرد بودن آن به ابوسعید خدری حکم کرده‌اند. [۶]

اگر بر فرض، بپذیریم که روایت ابوسعید از جهت سند و دلالت صحیح است، باید بگوییم که مقصود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به یکی از دو فرض، قابل‌تفسیر است: ۱. اینکه نباید نوع کتابت نص روایت، شبیه کتابت نص قرآنی باشد؛ به گونه‌ای که تشخیص نص قرآنی از نص روایی ممکن نباشد. ۲. نباید کتابت متن حدیث، متصل به کتابت متن قرآنی باشد؛ بلکه باید جدای از هم و در صفحه‌ای جداگانه نوشته شود. [۷]

بنابر این شیعیان برای اعتراض به منع از نگارش حدیث پس از رحلت پیامبر، به روایت نامعتبر سوزاندن احادیث توسط خلیفه‌ی اول تمسک نمی‌کنند؛ بلکه اولاً با دلائل متقن به درستی و مشروعیت، بلکه لزوم کتابت احادیث پیامبر باور دارند و ثانیاً نظریه‌ی تحلیل‌ها، تحلیل‌ها و احیاناً احادیثی که در کتاب‌های اهل سنت در توجیه عملکرد جریان حاکم پس پیامبر رخ داد و مسلمانان را از گنجینه‌ی عظیم روایات پیامبر تا حد زیادی محروم کرد، به چالش می‌طلبند.

منع از نقل حدیث و کتابت هردو!

در دوران بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جریان حاکم تنها به منع از کتابت حدیث بسنده نکرد؛ بلکه به صورت‌های گوناگونی از نقل حدیث هم با شدت جلوگیری شد. در ادامه به دو سند تاریخی در این ارتباط اشاره می‌کنیم:

الف: زندانی کردن ناقلان حدیث

سعید بن ابراهیم از پدرش نقل می‌کند: «عمر بن الخطاب به ابن مسعود و ابودرداء و ابوذر گفت: نقل حدیث از پیامبر برای چیست؟ و من گمان می‌کنم آنان را در مدینه حبس کرد تا از دنیا رفت!» [۸]

ب: توصیه و امر به خودداری از نقل حدیث

قرطه بن کعب گوید: «عمر بن الخطاب ما را به کوفه روانه کرد و تا موضعی که آن را "احراز" یا "صرار" می‌گفتند، مشایعت کرد. سپس گفت: می‌دانید چرا شما را مشایعت کردم؟ گفتیم: برای حق رسول خدا و حق انصار! گفت: با شما آمدم تا مطلبی را بگویم و شما آن را حفظ کنید. شما نزد گروهی می‌روید که با قرآن انس دارند. هنگامی که شما را ببینند، متوجه شما می‌شوند و می‌گویند: اینان اصحاب رسول خدا هستند. پس روایت کمتری از رسول خدا نقل کنید و من با شما همراه و شریک خواهم بود!» [۹]

بنابراین، ممنوعیت حدیث، تنها منحصر در کتابت و تدوین آن نبود؛ بلکه با توجه به دو روایت بالا، از نقل حدیث هم جلوگیری می‌شد.

نگارش حدیث و جمع‌آوری قرآن

گفتیم اهل سنت برای توحیه عملکرد جریان حاکم در منع از نگارش حدیث استدلال کرده‌اند که این کار برای آمیخته‌شدن قرآن و حدیث صورت گرفته است. در نقد این تحلیل می‌گوییم: به دلائل گوناگون میان جمع‌آوری قرآن و کتابت احادیث نبوی (صلی الله علیه و آله) هیچگونه منافاتی وجود نداشت و نگارش حدیث هرگز به آمیخته‌شدن آن با قرآن منتهی نمی‌شد. زیرا اولاً روایات نبوی (صلی الله علیه و آله) در حکم مبین و مفسر آیات قرآن کریم بوده و اتفاقاً عامل و محرک بسیار مؤثری در اشتغال به قرآن در زمینه جمع‌آوری و نیز، مشوق خوبی در عمل به قرآن بود [۱۰] ثانیاً خداوند خود در چندین جای قرآن کریم، مصونیت قرآن از تحریف و تبدیل را تضمین کرده‌است. [۱۱]

دیگر اینکه قرآن کریم دارای اسلوب خاصی از لحاظ اعجاز و بلاغت است و با اسلوب حدیث متفاوت است. در قرآن کریم صراحتاً بر عدم تحریف ابدی آن تأکید شده داشته و حتی منکران آن به تحدی و هم‌آوردی فراخوانده شده‌اند. درحالی‌که درباره‌ی حدیث چنین نظریه‌ای وجود ندارد و به همین علت است که امکان کذب بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وجود دارد اما درباره قرآن کریم تصور چنین موضوعی محال وقوعی است. بنابراین، نظریه ترس از اختلاط قرآن با حدیث که از جانب خلیفه دوم مطرح شده، نظریه صحیحی نیست. [۱۲]

شواهد تاریخی و تحلیل‌های منطقی چنین می‌فهماند که علت اصلی جلوگیری از نگارش و نقل حدیث، اعتقاد خاصی بود که خلیفه دوم نسبت به سنت نبوی داشت. او برای اولین بار لفظ «منشأ» را بر سنت نبوی اطلاق کرد. این لفظ، تنها در میان یهودان استفاده می‌شد و عبارت است از کلمات و اقوال اُخبار و رهبانان یهودی؛ خلیفه دوم معتقد بود اقوال رسول الله (صلی الله علیه و آله) مانند کلمات اُخبار و رهبانان یهودی است و همان‌گونه که کلمات اُخبار و رهبانان موجب انحراف یهودان شده - العیاذ بالله - کلمات و اقوال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم موجب انحراف مسلمانان خواهد شد! [۱۳]

میزان توانایی ذهن در حفظ حدیث

یکی از آسیب‌های مهمی که نگارش و جلوگیری از نقل حدیث به دنبال داشت، از میان رفتن بسیاری از احادیث پیامبر بود. زیرا ذهن‌ها، هرچقدر هم که قوی باشند، نمی‌توانند چیزی را به‌طور کامل در خود حفظ کرده و برای مدت طولانی نگهداری کنند. از این رو بسیار واضح است که در متن احادیث زیادت و نقصان روی دهد. دلیل بر این ادعا، غیر از مباحث علمی و تجربه‌های فراوان بشری، روایات معتبری است که در کتاب‌های مورد اعتماد اهل سنت و از زبان برخی صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است. به این سخن از زید بن ارقم [۱۴] که یکی از اصحاب برجسته‌ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) توجه کنید:

«عبدالرحمان بن ابی‌لیلی می‌گوید: به زید بن ارقم گفتیم که برای ما احادیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کن! زید گفت: ما پیر شدیم و فراموش کردیم و از طرفی هم، حدیث (نقل حدیث) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بسیار مهم است و باید با احتیاط با آن برخورد شود!» [۱۵]

«أبو الغصن بصری می‌گوید: زمانی وارد مدینه شدم و با أسلم، مولی و هم‌shy؛ پیمان عمر بن خطاب دیدار کردم. به او گفتم: برای من حدیثی از عمر نقل کن! گفت: نمی‌زنجد؛ توانم! می‌shy؛ ترسم حدیث را طوری نقل کنم که در آن کمی و زیادی اتفاق بیفتد! [سپس، ادامه داد] ما روزی نزد عمر بودیم و به او گفتیم که برای ما حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کن. گفت: می‌shy؛ ترسم طوری نقل کنم که حرفی از آن را کم یا زیاد کنم! چون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: هرکس بر من دروغ ببندد، جایگاه او جهنم است! [۱۶؛ raquo]

در روایتی آمده است که بعد از فتح مکه «أبو شاة؛ raquo؛ بعد از اتمام خطبه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در جمع اصحاب، به سبب اینکه کلام پیامبر در ذهنش نماند، از ایشان خواست تا سخنانشان را برای او بنویسند. پیامبر فرمان داد که سخنانم را رای ابو شاه بنویسید (اُکْتُبُوا لِأَبِي شَاةٍ؛ shy؛ شاق). [۱۷]

نگارش حدیث شیعه از زمان پیامبر

عقیده شیعه در کتابت حدیث، درواقع، پیروی از اوامر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) در لزوم نگارش حدیث بوده است. [۱۸] باور ما این است که نگارش احادیث از همان زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) توسط یاران خاص پیامبر و علی بن ابی‌shy؛ طالب (علیهما السلام) آغاز شد. از این میان می‌زنجد؛ توان به افرادی مانند سلمان فارسی، ابوذر غفاری، ابورافع، اسماء بنت عمیس، جابر بن عبدالله أنصاری، زید بن ثابت أنصاری، عبدالله بن عباس، ابی بن کعب، أبو شاة؛ yمنی، ابوبکر، أصبغ بن نباته، سلیم بن قیس هلالی اشاره کرد. [۱۹]

اولین کسی که احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را به سفارش خود آن حضرت نوشت، امام علی بن ابی‌shy؛ طالب (علیهما السلام) بود. ابورافع نیز یکی از افراد پیشرو در کتابت حدیث بوده است. او احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در قالب کتاب «السنن و الأحكام و القضايا؛ raquo؛ جمع؛ shy؛ آوری کرده است. [۲۰]

در ضمن، مجموعه‌shy؛ shy؛ هایی از روایات پیامبر از یاران ایشان وجود دارد که معمولاً با پیشوند «صحیفه؛ raquo؛ یا «نسخه؛ raquo؛ از آن‌shy؛ یاد شده است. [۲۱]

اصحاب ائمه و نگارش حدیث

در زمان هریک از امامان معصوم (علیهم السلام) نیز، یاران‌shy؛ شان سخنان آن بزرگواران را که در برگزیده احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان پیشین بود، نگارش می‌زنجد؛ کردند.

به عنوان نمونه، می‌shy؛ توان به «محمد بن مسلم؛ raquo؛ اشاره کرد. او از یاران امام باقر (علیه السلام)، امام صادق (علیه السلام) و امام کاظم (علیه السلام) است و کتابی با نام چهارصد مسأله در ابواب حلال و حرام دارد که در واقع، مجموعه‌shy؛ ای از احادیث گران‌shy؛ بهای امامان علیهم السلام است. [۲۲]

نیز می‌shy؛ توان به «صفوان بن یحیی؛ raquo؛ اشاره کرد که از یاران امام کاظم (علیه السلام)، امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) بود و سی جلد کتاب حدیثی نوشت. برخی از آن‌shy؛ ها عبارت است از: کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الصوم، کتاب الحج و ... [۲۳]

بنابراین در زمان خود امامان معصوم (علیهم السلام) کتابت حدیث با قوت انجام می‌زنجد؛ شد و امامان بر این امر اهتمام داشتند. البته نگارش حدیث همواره زیر نظارت امامان و به وسیله‌shy؛ ی اصحاب آن‌shy؛ ها صورت می‌زنجد؛ گرفته است.

شیعه و تدوین جوامع حدیث

توجه و دقت به این نکته ضروری است که محدثان بزرگی مانند؛ مرحوم کلینی، مرحوم شیخ طوسی، مرحوم صدوق، مرحوم سیدرضی، مرحوم مجلسی و... هرگز احادیث پیامبر و امامان را کتابت نکردند؛ بلکه آن‌shy؛ ها در حقیقت به تدوین احادیث پرداختند. به این معنا که احادیث قبلاً به وسیله اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و یاران امامان

معصوم (علیه السلام) در مجموعه shy&های کوچکی به صورت متفرقه کتابت شده بود و در زمان shy&های بعد عالمانی چون مرحوم کلینی، مرحوم مجلسی و... به تدوین، تنظیم و تبویب آن در جوامع حدیثی shy&ای پرداختند.

شیعه و احترام به یاران پیامبر

در کتاب shy&های حدیثی شیعه از اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فراوان روایاتی نقل شده است و علما و دانشمندان شیعه براساس آن روایات فتوا داده و یا بر اساس آن تحقیقات علمی انجام می‌دهند. این عمل بیان shy&گر این است که شیعه برای اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) احترام ویژه zwnj&ای قائل بوده و روایات آنان را به عنوان سند در جوامع حدیثی خود نقل کرده است. از این میان می‌zwnj&توان به شخصیت zwnj&هایی چون ابن shy&عباس، [۲۴] زید بن ثابت، [۲۵] زید بن ارقم، [۲۶] سلمان فارسی، [۲۷]... اشاره کرد.

انگیزه zwnj&های سیاسی و منع از نگارش و نقل حدیث

به نظر ما هدف اصلی از منع کتابت و نقل حدیث پس از وفات پیامبر اکرم هدفی سیاسی shy&بود. جریان حاکم قصد داشت تا از نشر فضائل امام علی (علیه السلام)، حضرت فاطمه (علیها السلام) و سایر اهل shy&بیت (علیهم السلام) جلوگیری کند و اهل zwnj&بیت را از محوریت امور دینی و دنیایی مردم دور سازد.

دلائل و توجیهاتی که بعدها مورخان و محدثان اهل zwnj&سنت در دفاع از جریان حاکم پس از پیامبر مطرح کرده و می‌zwnj&کنند، دلائل موجهی نیست. منع از نگارش و نقل حدیث موجب شد که آرام آرام احادیث پیامبر از ذهن zwnj&ها محو شود و میدان برای وارد ساختن احادیث جعلی در نکوهش اهل zwnj&بیت و ستایش خلفا گشوده گردد. [۲۸]

دلیل روشن بر این مدعا، کلام خلیفه دوم است که گفت: «أَقْلَوْا الرِّوَايَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِلَّا فِيمَا يَعْمَلُ بِهِ»؛ از روایت کردن احادیث پیامبر، جز در امور فقهی عملی، بکاهید. معنای این سخن پرهیز از نقل روایات فضائل اهل zwnj&بیت علیهم السلام است. در روایت است که علقمه کتابی را از مکه یا یمن آورد که در آن احادیثی راجع به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) وجود داشت. آن را به عبدالله داد ولی عبدالله آن را شست و در جواب اعتراض علقمه گفت: «الْقُلُوبُ أَوْعِيَةٌ فَاشْغُلُوهَا بِالْقُرْآنِ وَ لَا تَشْغُلُوهَا مَا سِوَاهُ»؛ دل zwnj&ها ظرف zwnj&هایی است؛ پس آن را به قرآن مشغول سازید و به غیر آن سرگرم نشوید! [۲۹]

البته می‌shy&توان دلایل دیگری هم به آنچه گفته شد اضافه کرد مانند: از حجیت انداختن کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حجیت zwnj&بخشیدن به نظرات دیگران (صحابه) که در روایت دوات و قلم و روایاتی نظیر آن، به روشنی قابل فهم است.

نتیجه zwnj&سخن

روایاتی که در کتاب zwnj&های اهل zwnj&سنت از پیامبر نقل شده و به منع از نگارش حدیث اشارت دارد، سندا و دلاله ضعیف، بوده و با احادیث دیگری که به نگارش حدیث امر می‌zwnj&کند معارض است. منع از حدیث پس از پیامبر، تنها منع از کتابت و تدوین آن نبوده است بلکه نقل حدیث هم ممنوع شد. دلایل شیعه بر لزوم تدوین و کتابت حدیث پیامبر عبارت است از: الف) نبود تنافی بین جمع zwnj&آوری قرآن و کتابت احادیث؛ ب) اسلوب بلاغی و معجزه shy&آسای قرآن مانع از اختلاط آن با احادیث می‌zwnj&شد؛ ج) عدم توانایی ذهن در نگه shy&داری بلندمدت مطالب به shy&صورت کامل؛ د) شروع کتابت حدیث از زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در اعتقاد شیعه؛ ه) کتابت حدیث به وسیله یاران امامان معصوم (علیهم السلام) با نظارت آن بزرگواران.

احادیث موجود در جوامع حدیثی کنونی شیعه به وسیله صاحبان این جوامع کتابت نشده است؛ بلکه به وسیله این بزرگواران، تدوین، جمع shy&آوری، باب shy&بندی و عنوان shy&بندی شده است.

کمترین دلیل بر احترام ویژه شیعه به صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این است که از برخی صحابه در جوامع حدیثی شیعه روایت نقل شده و بر طبق آن فتوا صادر شده و روایات نقل zwnj&شده توسط آن zwnj&ها محور برخی از تحقیقات دانشمندان شیعه بوده است. انگیزه اصلی منع نگارش و نقل حدیث، جلوگیری از نشر فضائل اهل zwnj&بیت علیهم السلام و در نتیجه، از بین zwnj&بردن محوریت آن zwnj&ها در امور دینی و سیاسی و نیز

[۱]. ...؛laquo& حدثنا القاسم بن محمد قال : قالت عائشة جمع أبى الحديث عن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فكانت خمسمائة حديث فبات ليلة يتقلب كثيرا قالت فغممني فقلت تتقلب لشكوى أو لشىء بلغك فلما أصبح قال أى بنية هلمى الأحاديث التى عندك فجئته بها فدعا بنار فحرقها وقال خشيت أن أموت وهى عندك فيكون فيها أحاديث عن رجل أئتمنته ووثقت به ولم يكن كما حدثنى فأكون قد تقلدت ذلك...»(السيوطى، جلال­الدين عبدالرحمن بن أبى­بكر، جامع الأحاديث، ج ٢٥، ص ١٢٠، ح ٢٧٧٣٠).-(المتقى الهندى البرهان فورى، علاء الدين على بن حسام الدين، كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال، ج ١٠، ص ٢٨٥، ح ٢٩٤٦٠).

[٢]. الذهبى، محمد بن أحمد بن عثمان، تذكرة الحفاظ، ج ١، ص ١٠.

[٣]. القشيري النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن، الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، ج ١٤، ص ٢٩١، ح ٥٢٣٦. - النسائي، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن، سنن النسائي الكبرى، ج ٥، ص ١٠، ح ٨٠٠٨. - الدارمي، عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد، سنن الدارمي، ج ١، ص ١٣٠، ح ٤٥٠. - الشيباني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ٣، ص ٥٦، ح ١١٥٥٣.

[٤]. أبوداود الأزدي السجستاني، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو، سنن أبى­داود، ج ١٠، ص ٥٥، ح ٣١٦١. - الدارمي، عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد، سنن الدارمي، ج ١، ص ١٢٦، ح ٤٨٤. - الشيباني، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد، مسند أحمد، ج ١٣، ص ٢٥٩، ح ٦٢٣١.

[٥]. البخاري، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة أبو عبد الله، الجامع الصحيح المسند من حديث رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه (صحيح البخاري)، ج ١٧، ص ٤١٧، ح ٥٢٣٧. - القشيري النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن، الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، ج ٨، ص ٤١٤، ح ٣٠٩١. - النسائي، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن، سنن النسائي الكبرى، ج ٤، ص ٣٦٠، ح ٧٥١٦.

[٦]. ر.ك: الجلالى، السيد محمدرضا، تدوين السنة الشريفة، ص ٣١٧.

[٧]. ر.ك: همان، ص ٣٢٠.

[٨]. ابن أبى شيبة العبسى الكوفى، أبو بكر عبد الله بن محمد، مُصنّف ابن أبى شيبة، ج ٨، ص ٥٦٨، ح ٢٦٧٥٣.

[٩]. القزوينى، محمد بن يزيد أبو عبدالله، سنن ابن­ماجه، ج ١، ص ١٢، ح ٢٨.

[١٠]. ر.ك: شهرستاني، سيد على، منع تدوين الحديث، ص ٢٠.

[١١]. فصلت/٤٢ و حجر/٩

[١٢]. ر.ك: أبوريه، محمود، أضواء على السنة المحمدية، ص ٥٠. - ر.ك: شهرستاني، سيد على، منع تدوين الحديث، ص ٣٢.

[١٣]. ر.ك: همان، ص ٢١.

[١٤]. (الف) العسقلانى، أحمد بن على بن حجر، تقريب التهذيب، ج ١، ص ٣٥٠، رقم ٢١١٦؛(زيد بن أرقم بن زيد بن قيس الأنصارى الخزرجى صحابى مشهور أول مشاهده الخندق وأنزل الله تصديقه فى سورة المنافقين مات سنة ست أو ثمان وستين ع.)

ب) الذهبى، شمس الدين أبوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، سير أعلام النبلاء، ج ٣، ص ١٦٥، رقم ٢٧؛(زيد بن أرقم * (ع) ابن زيد بن قيس بن النعمان بن مالك الاغر بن ثعلبة بن كعب بن الخزرج بن الحارث بن الخزرج، أبو عمرو، ويقال: أبو عامر، ويقال: أبو سعيد، ويقال: أبو سعد، ويقال: أبو أنيسة، الانصارى الخزرجى، نزىل الكوفة، من مشاهير الصحابة. شهد غزوة مؤتة وغيرها... .)

ج) ابن shy&؛ سعد البصرى الزهرى، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله، الطبقات الكبرى، ج ٦، ص ١٨؛ (زيد بن أرقم الأنصارى أحد بنى الحارث بن الخزرج قال محمد بن عمر يكنى أبا سعد وقال غيره كان يكنى أبا أنيس وأول مشاهدته مع النبى صلى الله عليه و سلم المريسيع ونزل الكوفة وابتنى بها دارا فى كنده وتوفى بها أيام المختار سنة ثمان وستين).

[١٥] ابن shy&؛ ماجة، أبو عبدالله محمد بن يزيد القزوينى، سنن ابن shy&؛ ماجة، ج ١، ص ٢٩، ح ٢٥. - الشيبانى، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد، مسند أحمد، ج ٣٩، ص ٢٩٩، ح ١٨٤٩٩.

(حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَرْثَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: قُلْنَا لِيَزِيدَ بْنِ أَرْقَمَ حَدَّثَنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ كَبُرْنَا وَتَسَيَّنَا وَالْحَدِيثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَدِيدٌ.)

[١٦]. الشيبانى، أحمد بن حنبل أبو عبدالله، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ١، ص ٤١٠، ح ٣٢٦.

(حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ حَدَّثَنَا دُجَيْنٌ أَبُو الْغَضَنِ بَصْرِيٌّ قَالَ قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَلَقِيتُ أَسْلَمَ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقُلْتُ حَدَّثَنِي عَنْ عُمَرَ فَقَالَ لَا أَسْتَطِيعُ أَخَافُ أَنْ أَزِيدَ أَوْ أَنْقُصَ كُنَّا إِذَا قُلْنَا لِعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَخَافُ أَنْ أَزِيدَ حَرْفًا أَوْ أَنْقُصَ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ كَذَبَ عَلَىٰ قَهْوٍ فِي النَّارِ.)

[١٧]. البخارى، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، الجامع الصحيح المسند من حديث رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه (صحيح البخارى)، ج ٨، ص ٢٩٣، ح ٢٢٥٤. - القشيري النيسابورى، مسلم بن الحجاج أبو الحسن، الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، ج ٧، ص ٨٥، ح ٢٤١٤.

(حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَكَّةَ قَامَ فِي النَّاسِ فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَتَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ حَبَسَ عَنْ مَكَّةَ الْفِيلَ وَسَلَّطَ عَلَيْهَا رَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهَا لَا تَجِلُّ لِأَحَدٍ كَانَ قَبْلِي وَإِنَّهَا أَجَلَتْ لِي سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ وَإِنَّهَا لَا تَجِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدِي فَلَا يَنْفِرُ صَيْدُهَا وَلَا يَخْتَلِي شَوْكُهَا وَلَا تَجِلُّ سَاقِطَتُهَا إِلَّا لِمَنْشِدٍ وَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ يَخِيرُ النَّظْرَيْنِ إِمَّا أَنْ يُفَدَى وَإِمَّا أَنْ يُقَيَّدَ فَقَالَ الْعَبَّاسُ إِلَّا الْإِذْخَرَ فَإِنَّا نَجْعَلُهُ لِقُبُورِنَا وَبُيُوتِنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا الْإِذْخَرَ فَقَامَ أَبُو شَاوٍ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ فَقَالَ اكْتُبُوا لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اكْتُبُوا لِأَبِي شَاوٍ قُلْتُ لِلْأَوْزَاعِيِّ مَا قَوْلُهُ اكْتُبُوا لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هَذِهِ الْخُطْبَةُ الَّتِي سَمِعَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.)

[١٨]. الف) الكليني، محمد بن يعقوب، الكافى، ج ١، ص ٥٢، ح ٩؛ (الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ اكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا.)

ب) همان، ح ١٣؛ (مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي نَصْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ.)

ج) همان، ص ٥٣، ح ١٥؛ (عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي خَالِدٍ شَيْئُولَةً قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (عليه السلام) جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ مَشَايَخَنَا رَوَوْا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَ كَانَتْ التَّقِيَّةُ شَدِيدَةً فَكَتَمُوا كُتُبَهُمْ وَ لَمْ تُرَوْ عَنْهُمْ فَلَمَّا مَاتُوا صَارَتْ الْكُتُبُ إِلَيْنَا فَقَالَ حَدَّثُونَا بِهَا فَإِنَّهَا حَقٌّ.)

د) حسن بن شعبه حرانى، تحف العقول، ص ٣٦؛ (و قال laquo؛ صلى الله عليه و آله raquo؛ قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ.)

ه) مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى، بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٤٧، ح ١٨؛ (غو، [غوالى اللئالى raquo؛] رَوَى ابْنُ جَرِيٍّ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقْيَدُ الْعِلْمَ قَالَ نَعَمْ وَ قِيلَ مَا تَقْيِيْدُهُ قَالَ كِتَابَتُهُ.)

و) محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى raquo؛ معروف به laquo؛ شيخ صدوق raquo؛، الأمالى، ص ٣٧، ح ٣؛ (حدثنا محمد بن على قال حدثنا على بن محمد بن أبى القاسم عن أبيه عن محمد بن أبى عمر العدنى بمكة عن أبى العباس

بن حمزة عن أحمد بن سوار عن عبد الله بن عاصم عن سلمة بن وردان عن أنس بن مالك قال قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): المؤمن إذا مات و ترك ورقة واحدة عليها علم تكون تلك الورقة يوم القيامة سترا فيما بينه وبين النار و أعطاه الله تبارك و تعالى بكل حرف مكتوب عليها مدينة أوسع من الدنيا سبع مرات و ما من مؤمن يقعد ساعة عند العالم إلا ناداه ربه عز و جل جلست إلى حبيبي و عزتي و جلالتي لأسكنك الجنة معه و لا أبالي.)

[١٩]. ر.ك: الشاكري، حسين، تدوين الحديث و تاريخ الفقه، ص ٤٨ و ٤٩. - ر.ك: استاذان دانشكده علوم حديث، آشنایي با حديث، ص ٤٨ و ٤٩.

[٢٠]. ر.ك: أبورية، محمود، أضواء على السنة المحمدية، ص ٢٧٢. - ر.ك: استاذان دانشكده علوم حديث، آشنایي با حديث، ص ٤٨.

[٢١]. ر.ك: مهدي راد، محمدعلي، تدوين الحديث عند الشيعة الامامية، ص ٩٤٩.

[٢٢]. ر.ك: النجاشي، ابوالعباس احمد بن علي بن احمد بن العباس، رجال النجاشي، ص ٣٢٣، رقم ٨٨٢؛ (له كتاب يسمى الأربعمئة مسألة في أبواب الحلال و الحرام).

[٢٣]. ر.ك: همان، ص ١٩٧، رقم ٥٢٤؛ (و صنف ثلاثين كتاباً كما ذكر أصحابنا. يعرف منها الآن: كتاب الوضوء كتاب الصلاة كتاب الصوم كتاب الحج كتاب الزكاة كتاب النكاح كتاب الطلاق كتاب الفرائض كتاب الوصايا كتاب الشراء (الشري) و البيع كتاب العتق و التدبير كتاب البشارات نوادر).

[٢٤]. ابن shy& بابويه، محمد بن علي، من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٥٣٨، ح ١٥٠٥. - طوسي، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، ج ٩، ص ٢٦٠، ذيل حديث ١٤.

[٢٥]. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ج ٧، ص ٧٥، باب بيان الفرائض في الكتاب. - الحر العاملي، محمد بن حسن بن علي، وسائل الشيعة، ج ٢٠، ص ٣٥، ح ٣٤٩٦٤.

[٢٦]. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ج ٢، ص ٢٠٦، ح ٤. - مجلسي، محمدباقر بن محمدتقي، بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٣٤، ح ٧٢.

[٢٧]. مجلسي، محمدباقر بن محمدتقي، بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٨٤، ح ٩.

[٢٨]. ر.ك: الجلالی، السيد محمدرضا، تدوين السنة الشريفة، ص ٤٠٣.

[٢٩]. ر.ك: الخطيب البغدادي، احمد بن علي بن ثابت ابوبكر، تقييد العلم، ص ٥٢.